

مقدمه ۳: اصل در مسئله

اگر درباره یکی از آنچه سخن از مفهوم آن مطرح است، شک کردیم (مثلاً شک داریم که آیا شرط مفهوم دارد یا نه)، آیا اصلی در مسئله موجود است.

مرحوم سبزواری می نویسد:

«لا أصل فی المسألة الاصولية يتمسک بها إلا بناء علی جریان الأصل فی الأعدام الأذلیة، و أما فی المسألة الفرعية فإن کان فی البین أصل موضوعی فهو المرجع، و إلا فیرجع إلى أصالة البراءة، فتكون النتيجة متحدة مع ثبوت المفهوم و هو انتفاء الحكم.»^۱

توضیح:

۱. برای اینکه بتوانیم در مسئله اصولی اصلی جاری کنیم، باید قائل به جریان اصل عدم ازلی باشیم
۲. [به اینکه بگوییم «در ازل (و قبل از ایجاد زبان) شرط مفهوم نداشت (چرا که در زبان، شرط هنوز ایجاد نشده بود که بخواهد مفهوم داشته باشد)، بعد از وضع ساختار شرط استصحاب می کنیم عدم مفهوم شرط را].

۳. [این اصل در مسئله اصولی است، چرا که به نحو کلی برای شرط مفهوم را نفی می کند]

۴. ولی در مسئله فقهی:

۵. [مثلاً اگر شارع گفت: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» ما نمی دانیم که آیا «اذا لم يُناد» باز هم نماز جمعه واجب است؟]

۶. اگر اصل موضوعی [استصحاب اصل بطلان در معاملات، اصالة الطهارة و ...] موجود باشد، به همان تمسک می کنیم و الا اصل براءت است [که در مثال نماز، اصل موضوعی موجود نیست]

۷. اصل براءت، از نظر نتیجه با «عدم مفهوم» یکسان است.

۸. [مثال برای اصل موضوعی: اگر در جمله «الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء»، قائل به مفهوم نشدیم، درباره فرضی که: «اگر آب به قدر کر نرسید» چه باید کرد، می توان گفت وقتی چنین آبی با نجس ملاقات کرد، اصل طهارت کماکان آن آب را طاهر معرفی می کند.]

مقدمه ۴:

۱. «مفهوم» در این بحث، به معنای همه آن چیزهایی نیست که از «لفظ» می فهمیم. و لذا مفهوم در اینجا اصطلاح خاصی است که اخص از «ما فهم من اللفظ» است. به همین جهت اینکه از لفظ، وجود لفظ،

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۰۸



علم او به زبان، عدم لال بودن او و... فهم می شود، و اینکه علّت معنی و یا ملازمات عقلیه معنی، معلوم می شوند (اگر کسی گفت باران آمد، می فهمیم هوا ابری بوده است و یا اگر کسی امر به ذی المقدمه کرد، می فهمیم مقدمه را هم می خواهد و...)، اینها از زمره بحث از مفاهیم نیست.

۲. مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی به این مطلب تصریح دارد و می نویسد:

«فدلالة اللفظ على وجود الالفاظ خارجة عن الحدّين لعدم كونها لفظيّة. ولهذا بعينه ليس منهما

دلالتة على الأمر بالمقدّمة والنهي عن الضدّ.»^۱

۳. به همین جهت غیر از مواردی که مطرح خواهیم کرد، آنچه به عنوان مفهوم مطرح است (و از کلام مرحوم

کاشف الغطاء خواندیم)، از مصادیق مفهوم اصولی و اصطلاحی نیست.

